

Investigating the Effect of Constraints on Earnings Management Strategies on the Application of Earnings Classification Shifting Strategy

Mohsen Imeni  *

Assistant Professor, Accounting Dept. Ayandegan
Institute of Higher Education, Tonekabon, Iran.

Seyed Mohammad
Moshashaei 

Assistant Professor, Accounting Department,
University of Guilan, Rasht, Iran.

Abstract


Two approaches are more prominent in the accounting literature, accrual-based earnings management and manipulating the actual activities; however, the present study considered the third type of earnings management model, namely classification shifting. The purpose of this study is to investigate how constraints on earnings management strategies affect the application of shifting strategy in earnings classification in the Iranian capital market. The research sample consists of 114 firms from 2013 to 2021 (1026 observations). Logistic regression models have been used to test the research hypothesis. The results of the study show that financial health, institutional shareholders, audit firm size and market share have a negative and significant effect on the classification shifting. Also, the operating cycle has a positive and significant effect on the c classification shifting; and its tenure does not have a significant effect on the classification shifting. Additional tests indicated that large companies have a greater incentive to do classification shifting (a form of earnings management) compared to small companies, because they have greater political costs.


Keywords: Earnings management, Accruals-based earnings management, Real earnings management, Earnings classification shifting.

* Corresponding Author: mohsen.imeni86@yahoo.com

How to Cite: Imeni, M., Moshashaei, S. M. (2022). Investigating the Effect of Constraints on Earnings Management Strategies on the Application of Earnings Classification Shifting Strategy, *Empirical Studies in Financial Accounting Quarterly*, 19(75), 203-236.

بررسی تأثیر محدودیت‌های حاکم بر استراتژی‌های مدیریت سود بر به‌کارگیری استراتژی تغییر طبقه‌بندی سود

محسن ایمنی*  استادیار گروه حسابداری، موسسه آموزش عالی آیندگان، تنکابن، ایران.

سیدمحمد مشعشی  استادیار گروه حسابداری، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

چکیده

در ادبیات نظری حسابداری، دو استراتژی مدیریت سود مبتنی بر ارقام تعهدی و دست‌کاری فعالیت‌های واقعی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است؛ اما در پژوهش حاضر با توجه به محدودیت‌های موجود برای این دو استراتژی، سومین نوع الگوی مدیریت سود یعنی تغییر طبقه‌بندی مورد توجه قرار گرفته است. هدف این پژوهش، بررسی تأثیر محدودیت‌های حاکم بر استراتژی‌های مدیریت سود بر به‌کارگیری استراتژی تغییر طبقه‌بندی سود در بازار سرمایه ایران است. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران در بازه زمانی ۱۳۹۲ الی ۱۴۰۰ است و ۱۱۴ شرکت به‌عنوان نمونه آماری انتخاب شده است (۱۰۲۶ مشاهده). به‌منظور آزمون فرضیه‌های پژوهش از مدل رگرسیون لجیت استفاده شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که سلامت مالی، سهامداران نهادی، اندازه موسسه حسابرسی و سهم بازار بر تغییر در طبقه‌بندی سود تأثیر منفی و معناداری دارد. همچنین چرخه عملیاتی بر تغییر در طبقه‌بندی سود تأثیر مثبت و معناداری دارد؛ و دوره تصدی آن تأثیر معناداری بر تغییر طبقه‌بندی سود ندارد. آزمون‌های اضافی نشان داد شرکت‌های بزرگ‌تر انگیزه بیشتری برای انجام تغییر طبقه‌بندی (شکلی از مدیریت سود) در مقایسه با شرکت‌های کوچک دارند، زیرا هزینه‌های سیاسی بیشتری دارند.

کلیدواژه‌ها: مدیریت سود، مدیریت سود ارقام تعهدی، مدیریت سود واقعی، تغییر طبقه‌بندی سود.

مقدمه

امروزه تهیه و انتقال اطلاعات مالی و گزارش صحیح آن‌ها در سیستم اقتصادی، برای تصمیم‌گیری مناسب، دارای اهمیت بسیار زیادی است. سهامدارانی که اندوخته‌های خود را به شکل سرمایه در اختیار شرکت‌ها قرار می‌دهند، برای آگاهی از چگونگی اداره سرمایه‌های خود و اطمینان از صحت عمل و کارایی مدیران، وسیله‌ای جز صورت‌های مالی و گزارش‌های سالانه شرکت‌ها در اختیار ندارند؛ بنابراین ارائه اطلاعات مفید در مورد واحدهای تجاری در جهت تصمیم‌گیری مناسب برای طیف گسترده‌ای از استفاده‌کنندگان، یکی از اهداف گزارشگری مالی توسط هیئت استاندارد حسابداری مالی در نظر گرفته شد. یکی از صورت‌های مالی اساسی که توان رفع بخشی از نیازهای استفاده‌کنندگان را دارد، صورت سود و زیان است (ایمنی و همکاران، ۱۳۹۸)؛ چراکه سود حسابداری گزارش شده در آن، می‌تواند به‌عنوان یک عنصر اطلاعاتی بسیار مهم برای ذی‌نفعان جهت تعیین قیمت سهام و ارزیابی عملکرد مدیریت باشد (Chen & Howard, 2016). در اواخر دهه ۱۹۲۰ و با رایج شدن صورت سودو زیان، به دنبال فشارهای قابل توجهی از سوی افراد بیرون از حرفه حسابداری و نیز عدم رضایت دست‌اندرکاران حرفه‌ای و دانشگاهیان از روش جاری، تغییرات اساسی مهمی در تفکر و تئوری حسابداری به وجود آمد. یکی از مهم‌ترین تغییرات، تأکید و توجه بیشتر به صورت سودو زیان بود که این امر سبب شد تا مقوله‌ای به نام «مدیریت سود» مطرح گردد (ملانظری و کریمی زند، ۱۳۸۶). مدیریت سود یکی از ابعاد مهم کیفیت گزارشگری مالی و موضوع قابل توجهی در میان تمامی سهامداران شرکت است. مقدار سود، یکی از معیارهای مهم ارزیابی عملکرد محسوب شود، بنابراین هرگونه دخالتی که سبب شود، صحت گزارش‌های مالی خدشه‌دار گردد، می‌تواند بر نحوه تصمیم‌گیری استفاده‌کنندگان این گزارش‌ها تأثیرگذار باشد (Karaibrahimoglu & Özkan, 2011)؛ از این رو، می‌توان بیان داشت سرمایه‌گذاران برای ابعاد کمی و کیفی سود، اهمیت زیادی قائل هستند.

McVay (2006) معتقد است سه استراتژی برای مدیریت سود وجود دارد: مدیریت سود مبتنی بر ارقام تعهدی^۱ (AEM)، مدیریت سود واقعی^۲ (REM) و تغییر طبقه‌بندی سود^۳. البته پژوهش‌های پیشین، بیشتر بر حوزه مدیریت سود مبتنی بر ارقام تعهدی تمرکز داشته‌اند (Abernathy et al., 2014). لازم به ذکر است، مدیران در زمان انتخاب هریک از این استراتژی‌های مدیریت سود، هزینه‌ها و منافع مربوط به هریک از این روش‌ها را مدنظر قرار می‌دهند. پژوهش‌های پیشین نشان داده است، هریک از این روش‌ها، به‌عنوان جایگزین و به‌جای یکدیگر نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند (Wu, 2016). همچنین، اغلب مدیران، توانایی استفاده از هر سه شکل مدیریت سود برای رسیدن به اهداف خود را دارند؛ اما ممکن است تصمیم‌های خود را از میان یکی از روش‌ها و بر اساس هزینه‌ها و زمان‌بندی آن‌ها اتخاذ کنند (Abernathy et al., 2014). بررسی پژوهش‌های گذشته نشان داده است، در تحلیل مدیریت سود در بازارهای سرمایه کشورهای مختلف بیشتر بر مدیریت سود مبتنی بر ارقام تعهدی و مدیریت سود واقعی تأکید داشته‌اند، اما استراتژی تغییر طبقه‌بندی نیز با توجه به ویژگی‌هایی که دارد نباید نادیده گرفته شود. این پژوهش به دنبال پاسخ به سؤال است که آیا مدیران در مواقعی که امکان استفاده از دو استراتژی متداول مدیریت سود را ندارند، به سمت تغییر طبقه‌بندی سود گرایش پیدا می‌کنند؟ تغییر طبقه‌بندی، یک استراتژی خاص مدیریت سود است که طی آن، مدیریت، اقدام به چیدمان اعداد درون صورت سود و زیان می‌کند، به نحوی که رقم نهایی یعنی سود خالص (یا زیان خالص) شرکت تغییر نکند (Athanasakou et al., 2011). McVay (2006) بیان می‌کند یک نمونه از تغییر طبقه‌بندی در بازار آمریکا که توسط کمیسیون بورس و اوراق بهادار آمریکا معرفی گردید، شرکت بوردن^۴ بوده است که ۱۹۲ میلیون دلار از هزینه‌های بازاریابی را به‌عنوان بخشی از هزینه تجدید ساختار سازمان طبقه‌بندی می‌کند؛ درحالی‌که باید در طبقه هزینه‌های فروش، عمومی و اداری در نظر گرفته می‌شد. لازم به توضیح است

1. Accrual-based Earnings Management (AEM)

2. Real Earnings Management (REM)

3. Classification Shifting

4. Borden

که مدیریت سود مبتنی بر ارقام تعهدی و دست‌کاری فعالیت‌های واقعی، می‌تواند باعث افزایش یا کاهش سود در دوره آتی می‌گردد؛ درحالی‌که با استفاده از تغییر طبقه‌بندی این حالات اتفاق نمی‌افتد؛ بنابراین، تغییر طبقه‌بندی را می‌توان به‌عنوان یک ابزار مدیریت سود بسیار جذاب دانست که در اختیار مدیران است و نیز نسبتاً کم‌هزینه است.

پژوهش‌های پیشین (Ewert and Wagenhofer, 2005؛ Cohen et al., 2008؛ Zang, 2012؛ Badertscher, 2011) نشان دادند هنگامی که یک استراتژی از مدیریت سود با محدودیت‌ها و هزینه‌های گران‌تری همراه باشد، مدیران از سایر استراتژی‌های (مدیریت سود) جایگزین برای دستیابی به اهداف گزارشگر خود استفاده می‌کنند. از این رو این مطالعه به بررسی اینکه چگونه محدودیت‌های مدیریت سود شناسایی شده در استراتژی‌های پیشین با به‌کارگیری از استراتژی تغییر طبقه‌بندی سود مرتبط است. لذا درک هزینه‌ها و محدودیت‌های مدیریت سود مبتنی بر ارقام تعهدی و مدیریت سود واقعی و تأثیر آن‌ها بر استفاده شرکت‌ها از استراتژی تغییر طبقه‌بندی می‌تواند برای تحلیلگران و استفاده‌کنندگان مناسب باشد. مطابق پژوهش Zang (2012) محدودیت‌های مدیریت سود واقعی (یعنی سلامت مالی ضعیف‌تر، مالکیت نهادی بالاتر و سهم بازار صنعت پایین‌تر) با تغییر طبقه‌بندی سود مرتبط است. همچنین ارتباط محدودیت‌های مدیریت سود مبتنی بر ارقام تعهدی با تغییر طبقه‌بندی با استفاده از متغیرهای اندازه و دوره تصدی مؤسسه حسابرسی و چرخه عملیاتی موردبررسی قرار گرفت. ممکن است توجه حسابرسان بیشتر بر روی استراتژی‌های مدیریت سود مبتنی بر ارقام تعهدی و مدیریت سود واقعی در شرکت‌ها باشد و این سبب گردد تا مدیران از استراتژی دیگر مدیریت سود استفاده کنند. همچنان که Fan et al. (2010) دریافتند تغییر طبقه‌بندی گزارش‌های مالی پایان سال مالی بیشتر از گزارش‌های مالی میان‌دوره‌ای است. این پژوهش به بررسی این مطلب می‌پردازد که وجود مؤسسه‌های حسابرسی بزرگ و دوره تصدی طولانی مدت مؤسسه‌های حسابرسی مدیران شرکت‌ها را در به‌کارگیری استراتژی‌ها مدیریت سود به‌خصوص تغییر طبقه‌بندی محدود می‌سازد. همچنین انعطاف‌پذیری مالی شرکت‌ها می‌تواند با افزایش چرخه عملیاتی آن‌ها

تحت تأثیر قرار گیرد؛ لذا این امکان وجود دارد که مدیران این قبیل شرکت‌ها روبه تغییر طبقه‌بندی بیاورند.

این پژوهش دارای نوآوری است و از چند جنبه می‌تواند ارزش افزوده علمی داشته باشد: اولاً در مطالعات پژوهشی در ایران، استراتژی تغییر طبقه‌بندی کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است، لذا با تشریح کامل این استراتژی و خصوصاً اینکه در چه مواردی مدیران به سمت این استراتژی گرایش پیدا می‌کنند همراه با آزمون تجربی آن در بازار سرمایه ایران؛ دوم آن که به توسعه ادبیات نظری این حوزه، با ارائه تصویری از نحوه مدیریت مدیران از طریق دست‌کاری فعالیت‌های واقعی، مدیریت سود مبتنی بر ارقام تعهدی و تغییر طبقه‌بندی کمک می‌نماید؛ چراکه در اکثر مطالعات اخیر، تنها از یک یا دو نوع استراتژی‌های مدیریت سود استفاده شده است. دوم اینکه مطالعه مشابهی در محیط اقتصادی ایران در خصوص بررسی اثر محدودیت‌های موجود بر دو استراتژی دیگر مدیریت سود (مدیریت سود مبتنی بر ارقام تعهدی و مدیریت سود واقعی) بر تغییر طبقه‌بندی سود انجام نشده است؛ بنابراین مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که آیا محدودیت‌های مؤثر بر دو استراتژی مدیریت سود ارقام تعهدی و مدیریت سود واقعی بر استراتژی سوم مدیریت سود یعنی تغییر طبقه‌بندی تأثیر دارد؟

در بخش دوم و سوم پژوهش به مبانی نظری و بسط فرضیه‌های پژوهش و همچنین پیشینه پژوهش پرداخته می‌شود. همچنین در بخش‌های چهارم و پنجم روش پژوهش و یافته‌های پژوهش تبیین می‌گردد. در بخش ششم نتایج مورد بحث و نتیجه‌گیری قرار می‌گیرد در بخش هفتم نیز به بیان پیشنهادها حاصل از نتایج پژوهش، پیشنهاد برای پژوهش‌های آتی و محدودیت‌های پژوهش پرداخته شده است.

مبانی نظری پژوهش

مدیریت سود یکی از مباحث مورد علاقه پژوهشگران در پژوهش‌های حسابداری است که باید ریشه آن را در مباحث مربوط به انتخاب روش‌های حسابداری جستجو کرد. در این خصوص، دو نوع از استراتژی‌های مدیریت سود یعنی ارقام تعهدی اختیاری و مدیریت

سود از طریق فعالیت‌های واقعی، حجم اصلی مطالعات را به خود اختصاص داده است، از این رو، استفاده از هر یک از این استراتژی‌ها با محدودیت‌های مختص به خود (از نظر زمان و از نظر هزینه) مواجه است. این در حالی است که مدیران می‌توانند از استراتژی‌های دیگری برای مدیریت سود و تأثیرگذاری بر شیوه‌های تصمیم‌گیری بازار استفاده کنند. یکی از این استراتژی‌ها، تغییر طبقه‌بندی سود است که در درون صورت سود و زیان اتفاق می‌افتد. در واقع تغییر طبقه‌بندی یک راهبرد خاص مدیریت سود است که طی آن مدیریت اقدام به چیدمان اعداد در درون صورت سود و زیان می‌کند به نحوی که رقم نهایی سود یا زیان شرکت هیچ تغییر نکند (McVay, 2006).

هرچند پژوهش‌های پیشین حسابداری از دو استراتژی متداول مدیریت سود بیشتر بهره برده‌اند یعنی مدیریت سود مبتنی بر ارقام تعهدی و مدیریت سود واقعی. در استراتژی مدیریت سود مبتنی بر ارقام تعهدی (به‌عنوان مثال، Healy, 1985؛ Jones, 1991؛ شمس‌زاده و همکاران، ۱۳۹۵؛ آشتاب و پیری، ۱۳۹۹). یک مدیر می‌تواند از طریق وام گرفتن از سودهای دوره‌های آتی، یا تسریع در شناخت درآمدها، یا به تعویق انداختن هزینه‌ها، سود دوره جاری را بهبود بخشند. علاوه بر این، هزینه کشف این روش مدیریت سود، موجب کاهش سودهای آتی می‌گردد (حسابرسان برای کشف این نوع از مدیریت سود نیاز به بررسی بیشتر داشته که این امر تلاش آن‌ها را افزایش خواهد داد و بنابراین حق‌الزحمه حسابرسان افزایش می‌یابد).

نوع دوم مدیریت سود می‌تواند از طریق دست‌کاری در فعالیت‌های واقعی رخ دهد، همانند ارائه تخفیف برای افزایش فروش و کاهش هزینه‌های اختیاری، مانند هزینه تحقیق و توسعه (Baber et al., 1991؛ Dechow & Sloan, 1991؛ Bushee, 1998). چنین اقداماتی می‌تواند درآمد یا سودهای خالص را افزایش دهد، اما پرهزینه هم می‌تواند باشند. چراکه کاهش هزینه‌های تحقیق و توسعه برای مقاصد مدیریت سود می‌تواند منجر به از دست دادن درآمدهای آتی گردد (تحقیق و توسعه می‌تواند به ایجاد یک محصول جدید و فرصتی برای کسب درآمد بالاتر کمک کند که با حذف آن این فرصت از بین می‌رود). از

طرف دیگر، به دلیل اینکه دست‌کاری در فعالیت‌های واقعی نقض استانداردهای حسابداری نیست، لذا انتظار می‌رود این ابزار مدیریت سود هزینه کمتری نسبت به مدیریت سود مبتنی بر ارقام تعهدی داشته باشد.

سومین ابزار مدیریت سود، طبقه‌بندی نادرست ارقام در صورت سود و زیان (یا همان تغییر طبقه‌بندی) است. تغییر طبقه‌بندی، نسبتاً هزینه کمی را بر شرکت‌ها متحمل می‌سازد؛ چراکه نه ارقام تعهدی وجود دارد که بعداً دارای اثر معکوس داشته باشد و نه درآمدهای از طریق از دست رفتن فرصت‌ها وجود دارد (Nelson et al., 2002). علاوه بر این از آنجا که تخصیص هزینه به حساب‌های خاص می‌تواند ذهنی باشد، لذا حساب‌برسان ممکن است در شناسایی این تغییر طبقه‌بندی کمی دچار مشکل شوند و به دلیل آنکه سود نهایی بدون تغییر است، ممکن است حساب‌برسان انرژی کمتری برای شناسایی این قبیل حساب‌ها صرف کنند؛ به بیان دیگر، تشخیص و شناسایی تغییر طبقه‌بندی دشوار است (Boahen & Mamatzakis, 2020). McVay (2006) معتقد است مدیران بیشتر از طریق تغییر طبقه‌بندی هزینه‌ها، در صورت سود و زیان دست‌کاری می‌کنند تا بر درک عملکرد شرکت تأثیر بگذارند. بر اساس پژوهش McVay (2006) «هزینه‌های اصلی: شامل بهای تمام‌شده کالای فروش رفته و هزینه‌های اداری و عمومی است». همچنین سودهای اصلی نیز از طریق تفاوت بین فروش خالص و هزینه‌های اصلی به دست می‌آید که مترادف سود حاصل از عملیات یا همان سود عملیاتی است؛ بنابراین، سود اصلی و سود عملیاتی با هم مترادف هستند. درحالی‌که هزینه‌های اصلی لزوماً برابر با هزینه‌های عملیاتی نمی‌باشد. هزینه‌های عملیاتی مرتبط با هزینه‌های روزانه یک کسب‌وکار می‌باشد به‌عنوان نمونه حق امتیاز، هزینه‌های تبلیغات، هزینه‌های اداری، هزینه‌های حقوق، هزینه‌های بیمه و غیره. درنهایت سود پایانی یا همان سود خالص، درآمد پس از کسر همه هزینه‌ها دوره است که این سود قابل توزیع بین سهامداران است. تغییر طبقه‌بندی، یک عمل فرصت‌طلبانه تغییر ارقام صورت سود و زیان و به‌عنوان یک ابزار مدیریت سود تلقی می‌شود. لازم به ذکر است انتخاب طبقات توسط مدیران در ارائه و افشای ارقام صورت‌های مالی مؤثر بوده و نیز می‌تواند بر دیدگاه

استفاده‌کنندگان صورت‌های مالی تأثیرگذار باشد. این نوعی از مدیریت سود درون دوره‌ای^۱ می‌باشد که بر سودهای خالص هیچ تأثیری ندارد و احتمالاً توسط حسابرسان نیز کمتر شناسایی می‌شوند. چراکه جزئیات در مورد طبقه‌بندی صحیح هزینه‌ها معمولاً در اسناد متراکم و یا پخش شده‌اند (McVay, 2006). Haw et al. (2011) استدلال می‌کنند که در حضور یک حسابرس مستقل با کیفیت، مدیران احتمالاً کمتر به مدیریت سود از طریق تغییر طبقه‌بندی دست می‌زنند. همچنین آن‌ها معتقدند که در غیاب یک حسابرس با کیفیت یا در کشورهای که از سرمایه‌گذاران محافظت کمتری می‌شوند، تغییر طبقه‌بندی کمتر انجام می‌شود.

براین اساس و با توجه به محدودیت‌های که مدیران با آن در اتخاذ نوع استراتژی‌های مدیریت سود مواجه هستند روی به استراتژی تغییر طبقه‌بندی می‌آورند که شناسایی آن برای حسابرسان نیز دشوار است و مدیران می‌توانند عملکرد ضعیف خود را پشت آن پنهان کنند. لذا، فرضیه‌های این پژوهش به این موضوع اختصاص دارد که در بخش بعدی ارائه می‌شود.

بسط فرضیه‌ها و ادبیات پژوهش

برای پاسخ به مسئله پژوهش در مورد چگونگی تأثیر محدودیت‌های استراتژی‌های مدیریت سود از طریق اقلام تعهدی و مدیریت سود واقعی بر استفاده از استراتژی تغییر طبقه‌بندی، ابتدا تأثیر محدودیت‌های مدیریت سود واقعی بر تغییر طبقه‌بندی مورد بررسی قرار می‌گیرد (سه فرضیه اول). سپس، فرضیه‌هایی (فرضیه‌های چهارم تا ششم) مرتبط با تأثیر محدودیت‌های مدیریت سود اقلام تعهدی، بر تغییر طبقه‌بندی تبیین می‌شوند. در پژوهش حاضر محدودیت‌های حاکم بر استراتژی مدیریت سود واقعی بر اساس پژوهش‌های Bushee (1998)، Mitra (2002)، Kim & Nofsinger (2005)، Graham (2005) et al.، Roychowdhury (2006)، Zang (2012)، Abernathy et al. (2014)،

Boahen & Mamatzakis (2015)، Campa & Camacho-Miñano (2020) انتخاب شده است. همچنین مطابق پژوهش‌های انجام‌شده خواجه‌وی و همکاران (۱۳۹۲)، برزگر و همکاران (۱۳۹۳)، Dechow (1994)، Hao (2009)، Zang (2012)، Laksmana & Yang (2014)، Abernathy et al. (2014)، Anagnostopoulou et al. (2021) به‌عنوان محدودیت‌های استراتژی اقلام تعهدی برگزیده شده‌اند.

همان‌طور که بیان شد مدیران انواع مختلفی از استراتژی‌های مدیریت سود را در اختیار دارند که می‌توانند به‌وسیله آن‌ها به اهداف موردنظر خود دست پیدا کنند. محدودیت‌های مربوط به یک استراتژی خاص مدیریت سود می‌تواند باعث شود که مدیر به شکل دیگری از مدیریت سود متوسل شود. وقتی مدیریت سود واقعی محدود شود، مدیران احتمالاً از مدیریت سود از طریق تغییر طبقه‌بندی برای انجام مدیریت سود استفاده می‌کنند. هزینه نسبی هر روش مدیریت سود احتمالاً توسط محیط، شرایط کسب‌وکار و روش‌های حسابداری شرکت تعیین می‌شود. در نتیجه، بر اساس مبانی نظری موجود سه محدودیت برای مدیریت سود واقعی شناسایی شد که تأثیر آن‌ها بر تصمیم مدیران برای استفاده از تغییر طبقه‌بندی نیز موردبررسی قرار گیرد: شرایط مالی ضعیف‌تر، درصد بالاتر مالکیت نهادی و سهم کم در بازار (Zang, 2012؛ Abernathy et al., 2014).

یکی از محدودیت‌های مدیریت سود واقعی، سلامت مالی پایین است (Zang, 2012). ثقفی و جمالیانپور (۱۳۹۷) طی پژوهشی تحت عنوان جایگاه پدیده تغییر طبقه‌بندی در مدیریت سود بیان می‌کنند که شرکت‌ها با توجه به میزان استفاده از دو روش مدیریت سود (رویداد واقعی و اقلام تعهدی) اقدام به تعیین میزان تغییر طبقه‌بندی کرده‌اند و بحران مالی در میزان استفاده و چگونگی استفاده از تکنیک‌های مدیریت سود نقش بسزایی دارد؛ بنابراین در شرکت‌های در مانده مالی، احتمالاً هزینه‌های نهایی که حاصل از انحراف از استراتژی‌های بهینه کسب‌وکار آن‌ها است، بسیار بالا خواهد بود (Abernathy et al., 2014). در این حالت، مدیران ممکن است مدیریت سود واقعی را نسبتاً پرهزینه تلقی کنند؛ زیرا هدف اصلی آن‌ها حفظ بقاء و بهبود عملیات است. (Graham et al. 2005) معتقدند

مدیران ارشد مالی که شرکت‌هایشان در یک چالش (زوال) منفی قرار می‌گیرند، نگرانی آن‌ها بیشتر از اینکه به گزارشگری مالی باشد به عملکرد خود است. در مقابل، شرکت‌های دارای سلامت مالی پایین ممکن است هزینه‌های اختیاری را به دلیل نگرانی‌های نقدینگی کاهش دهند که این امر به نوبه خود نیاز به تغییر طبقه‌بندی را کاهش می‌دهد. Campa and Camacho-Miñano (2015) معتقدند این انتظار وجود دارد که شرکت‌ها قبل از ورشکستگی، شرکت‌هایی که دارای درجه بحران مالی بالاتری نسبت به شرکت‌هایی با درجه بحران مالی کمتر هستند، سود خود را با دست‌کاری معاملات واقعی افزایش دهند و کمتر از دست‌کاری ارقام تعهدی استفاده کنند؛ زیرا دست‌کاری سود از طریق فعالیت‌های واقعی برای مدیران راحت‌تر بوده و کشف آن توسط حسابرسان دشوار است و وجوه نقد کافی برای شرکت ایجاد می‌کند (آشتاب و همکاران، ۱۳۹۷)؛ بنابراین فرضیه اول پژوهش چنین تبیین می‌گردد: فرضیه اول، سلامت مالی بر تغییر طبقه‌بندی سود تأثیر منفی دارد.

مطالعات پیشین نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاران نهادی، به‌عنوان یک سازوکار نظارتی، برای کاهش مدیریت سود عمل می‌کنند. خامدی و کاظمی (۱۳۹۷) معتقدند که حاکمیت شرکتی قوی، توانایی مدیران برای کسب منافع شخصی را محدود می‌سازد. اگر سهامداران نتوانند نظارت مؤثری بر رفتار مدیران داشته باشند، ممکن است مدیران سعی در استفاده از دارایی‌های شرکت در جهت اهداف شخصی خود داشته باشند. توانایی مدیران جهت مدیریت فرصت‌طلبانه سود گزارش‌شده از طریق نظارت مؤثر خارجی ذی‌نفعانی نظیر سرمایه‌گذاران نهادی محدود می‌شود (مرادزاده فرد و بابائی، ۱۳۸۹). سرمایه‌گذاران نهادی فرصت، منابع و توانایی نظارت بر مدیران را دارند. اگر سهام برای بلندمدت نگهداری شود، سرمایه‌گذاران نهادی به سودآوری اصلی شرکت‌ها توجه کرده و از این طریق بر عملکرد مدیران نظارت خواهند داشت (Mitra, 2002). در بازار سرمایه ایران نیز سرمایه‌گذاران نهادی مالک سهام زیادی از شرکت‌ها هستند و بنابراین می‌توانند دارای نفوذ قابل‌ملاحظه‌ای بر فعالیت‌های شرکت باشند. براین اساس این قبیل سرمایه‌گذاران می‌توانند نقش حاکمیتی و نظارتی خوبی را بازی نمایند (Kim & Nofsinger, 2005).

Bushee (1998) معتقد است احتمالاً شرکت‌ها برای جلوگیری از کاهش سود، به کاهش هزینه‌های تحقیق و توسعه روی آورند؛ اما زمانی که درصد مالکیت نهادی بالا باشد این احتمال کاهش می‌یابد. علاوه بر این، Roychowdhury (2006) به این نتیجه رسید که رابطه‌ای منفی بین مالکیت نهادی و استفاده از مدیریت سود واقعی برای جلوگیری از زیان وجود دارد. Abernathy et al. (2014) معتقدند که سرمایه‌گذاران نهادی از سایر سرمایه‌گذاران باهوش‌تر و آگاه‌تر هستند؛ و درک بهتری از پیامدهای بلندمدت فعالیت‌های عملیاتی واقعی بنگاه‌ها دارند که این خود منجر به تلاش بیشتر برای نظارت و کاهش مدیریت سود می‌شود. با این حال، سرمایه‌گذاران نهادی نیز ممکن است قادر به نظارت و کاهش استفاده از تغییر طبقه‌بندی باشند. Boahen & Mamatzakis (2020) دریافتند که دین مکمل مکانیزم حاکمیت شرکتی و ویژگی‌های حسابرس است تا تغییر طبقه‌بندی را کاهش دهند. همچنین پژوهش سجادی و همکاران (۱۴۰۱) نشان داد در بازار سرمایه ایران بین مالکیت نهادی و تغییر طبقه‌بندی سود رابطه منفی وجود دارد؛ بنابراین فرضیه دوم پژوهش چنین تبیین می‌گردد: فرضیه دوم، سهامداران نهادی بر تغییر طبقه‌بندی سود تأثیر منفی دارد.

هارت (۱۹۸۳) معتقد است رقابت در بازار محصول به‌عنوان یک مکانیزم کنترلی در محدود کردن توانایی مدیریت در اسراف کردن منابع شرکت محسوب می‌شود (برزگر و همکاران، ۱۳۹۳). Raith (2003) اذعان می‌کند که رقابت در بازار محصول برای کسب سهم بازار بیشتر، نقش مهمی را در کاهش سوء اقدامات مدیریت در ارتباط با گزارشگری مالی ایفا می‌کند و این امر سبب می‌شود تا دست‌کاری‌های فرصت‌طلبانه در سود و رویه‌های حسابداری کاهش یابد. Bansal & Bashir (2022) به این نتیجه رسیدند شرکت‌هایی که از استراتژی رهبری هزینه استفاده می‌کنند، درگیر تغییر طبقه‌بندی هزینه‌ها هستند و شرکت‌هایی که از استراتژی تمایز در تولید استفاده می‌کنند، درگیر تغییر طبقه‌بندی درآمد هستند. Chung et al. (2021) دریافتند کاهش تغییر طبقه‌بندی، با کاهش هزینه‌های گزارشگری مالی و افزایش مزایای مالیاتی همراه است. برزگر و همکاران

(۱۳۹۳) بیان داشته‌اند که فشار رقابت به احتمال زیاد مدیریت سود را افزایش می‌دهد؛ چراکه با افزایش رقابت و کاهش سهم بازار شرکت‌ها، مدیران برای پوشش عملکرد ضعیف خود به دست‌کاری سود روی می‌آورند. همچنین خواجه‌وی و همکاران (۱۳۹۲) بیان داشته‌اند رقابت انگیزه‌های مدیران برای دست‌کاری سود را افزایش می‌دهد؛ زیرا زمانی که سود حسابداری نشان‌دهنده وجود یک نقطه ضعف (یا مزیت) رقابتی باشد، رقابت باعث مجازات (یا پاداش) بیشتر در بازار سهام می‌شود. به‌عنوان مثال، استراتژی مدیریت سود واقعی برای شرکت‌های که دارای رقابت شدید در صنعت خود هستند می‌تواند آن‌ها را از تصمیمات بهینه عملیاتی دور کند و همچنین برای آن‌ها بسیار هزینه‌بر باشد (Zang, 2012)؛ بنابراین، مدیران شرکت‌های که درصد پایین‌تری از سهم بازار صنعت را دارند ممکن است مدیریت سود واقعی را پرهزینه‌تر بدانند؛ زیرا این امر می‌تواند وضعیت آن‌ها را در صنعت از متزلزل کند. از این رو این قبیل شرکت‌ها به سایر استراتژی‌های مدیریت سود روی می‌آورند به‌عنوان مثال (Laksmana & Yang, 2014) ادعای

طبقه‌بندی کاهش یابد. فرضیه چهارم، اندازه مؤسسه حسابرسی بر تغییر طبقه‌بندی سود تأثیر می‌کند شرکت‌های دنبال سهم بازار بیشتری هستند نسبت به شرکت‌های با رقابت کمتر تمایل بیشتری به مدیریت سود بر مبنای ارقام تعهدی هستند؛ بنابراین فرضیه سوم پژوهش چنین تبیین می‌گردد: فرضیه سوم؛ سهم بازار بر تغییر طبقه‌بندی سود تأثیر منفی دارد.

دسته دوم فرضیه‌های پژوهش، گرایش مدیران به استفاده از استراتژی تغییر طبقه‌بندی در شرایط محدودیت در مدیریت سود مبتنی بر ارقام تعهدی را مورد بررسی قرار می‌دهد. اگر شرکت‌ها در استفاده از مدیریت سود مبتنی بر ارقام تعهدی محدود شوند، ممکن است به استفاده از تغییر طبقه‌بندی برای استراتژی مدیریت سود خود متوسل شوند. Fan et al. (2010) دریافتند که تغییر طبقه‌بندی زمانی افزایش می‌یابد که مدیریت سود مبتنی بر ارقام تعهدی با گزارشگری خوش‌بینانه در دوره‌های قبلی محدود شود. بر اساس مبنای نظری اثر

سه محدودیت مدیریت سود مبتنی بر ارقام تعهدی در به کارگیری مدیران از استراتژی تغییر طبقه‌بندی شناسایی شد که شامل اندازه مؤسسه حسابرسی، دوره تصدی مؤسسه حسابرسی و چرخه عملیاتی است (Hao, 2009؛ Zang, 2012؛ Abernathy et al., 2014). پژوهش‌های پیشین شواهدی را ارائه می‌دهد که اندازه مؤسسه‌های حسابرسی یک عامل محدودکننده مدیریت سود مبتنی بر ارقام تعهدی است (Francis et al., 1999؛ Cohen et al., 2008؛ Zang, 2012). علاوه بر این، از آنجا که بیشتر تمرکز حسابرسان بر ترازنامه است، حسابرسان ممکن است جهت افزایش کیفیت کار خود بر روی ترازنامه بیشتر متمرکز شوند که این منجر به افزایش مدیریت سود از طریق تغییر طبقه‌بندی در صورت سود و زیان می‌گردد؛ بنابراین حوزه‌ای از کار حسابرسی تلقی می‌شود که بر آن تمرکز کمتر می‌شود (Bell et al., 1997). افزایش تلاش حسابرسی متمرکز شده بر ترازنامه، ممکن است انتخاب گزینه‌های مدیریت سود مدیران را محدود کند که می‌تواند انگیزه مدیران برای متوسل شدن به تغییر طبقه‌بندی در صورت سود و زیان را افزایش دهد. علاوه بر این، از آنجا که تغییر طبقه‌بندی سود نتیجه پایانی صورت سود و زیان را تغییر نمی‌دهد، ممکن است از سوی حسابرسان، مورد بررسی کمتری قرار بگیرد (Nelson et al., 2002). با این وجود، این امکان وجود دارد که اندازه بزرگ مؤسسه‌های حسابرسی مستقیماً موجب کاهش تغییر در طبقه‌بندی گردد. اگر اندازه بزرگ مؤسسه‌های حسابرسی بتواند کیفیت کلی حسابرسی را افزایش دهد، احتمالاً آن‌ها می‌توانند قدرت کشف بیشتری داشته باشند و از این رو استفاده از تغییر منفی دارد. Myers et al. (2003) رابطه منفی و معناداری را در ارتباط بین دوره تصدی حسابرس و مدیریت سود ارقام تعهدی بعد از کنترل اثر اندازه مؤسسه حسابرسی مستند کردند. آن‌ها پیشنهاد می‌کنند که به طور متوسط، حسابرسان محدودیت‌های بیشتری را برای مدیریت سود مبتنی بر ارقام تعهدی ایجاد کنند؛ چرا که رابطه آن‌ها با مشتری طولانی خواهد شد. بر اساس مباحث پیشین، این انتظار وجود دارد که با محدودیت مدیریت سود مبتنی بر ارقام تعهدی شرکت‌ها به تغییر طبقه‌بندی بیشتر متوسل شوند؛ اما این امکان نیز وجود دارد که حسابرسان با دوره تصدی بالاتر شناخت و آگاهی

بیشتری در خصوص صورت‌های مالی پیدا کنند لذا ممکن است تغییر طبقه‌بندی کاهش یابد؛ بنابراین فرضیه پنجم پژوهش چنین تبیین می‌گردد: فرضیه پنجم، دوره تصدی مؤسسه حسابرسی بر تغییر طبقه‌بندی سود تأثیر (مثبت و منفی) دارد.

Dechow (1994) معتقد است مدت چرخه عملیاتی میزان سرمایه در گردش را تعیین می‌کند و شرکت‌های با چرخه عملیاتی طولانی‌تر نیازمند سرمایه در گردش بالاتری هستند تا بتوانند فعالیت‌های عملیاتی خود را در سطح عادی نگهدارند؛ بنابراین در شرکت‌های با چرخه عملیاتی طولانی‌تر انتظار می‌رود که سرمایه در گردش آن‌ها نیز بالاتر باشد. افزایش جریان نقد ناشی از عملیات باعث کاهش ارقام تعهدی سود می‌شود؛ و لذا هرگاه جریان نقد عملیاتی شرکت‌ها افزایش یابد (طول چرخه عملیاتی شرکت کاهش یابد) میزان سرمایه در گردش مورد نیاز شرکت کاهش می‌یابد. Zang (2012) معتقد است طول چرخه عملیاتی شرکت‌ها نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری حسابداری آن‌ها در انتخاب روش‌ها و رویه‌ها است. شرکت‌هایی که دارای چرخه عملیاتی طولانی‌تر هستند، قابلیت انعطاف‌پذیری بیشتری برای مدیریت ارقام تعهدی دارند؛ زیرا حساب‌های تعهدی بزرگ‌تری دارند و یک دوره طولانی‌تر برای معکوس کردن ارقام تعهدی را با خود همراه دارند (ایمنی و همکاران، ۱۳۹۸)؛ بنابراین انعطاف‌پذیری حسابداری می‌تواند محدودیتی برای مدیریت سود مبتنی بر ارقام تعهدی تلقی شود. هرچه شرکت‌ها از این طریق محدود شوند بیشتر به تغییر طبقه‌بندی روی خواهند آورد.

فرضیه ششم، چرخه عملیاتی بر تغییر طبقه‌بندی سود اثر منفی دارد.

روش

پژوهش حاضر از لحاظ هدف، کاربردی است، از لحاظ روش، توصیفی - همبستگی است و به لحاظ طرح پژوهش نیز پس‌رویدادی است. برای گردآوری داده‌ها از روش اسناد کاوی و مراجعه به صورت‌های مالی شرکت‌ها از سایت کدال و نرم‌افزار ره‌آورد نوین استفاده شده است. همچنین به منظور آزمون فرضیه‌های پژوهش از رگرسیون لججیت استفاده شد.

جامعه و نمونه آماری پژوهش

جامعه آماری پژوهش حاضر، شامل کلیه شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران طی سال‌های ۱۳۹۲ لغایت ۱۴۰۰ می‌باشد. نمونه پژوهش بر اساس شرایط زیر انتخاب شده است:

- (۱) شرکت‌ها قبل از تاریخ سال ۱۳۹۲ در بورس پذیرفته‌شده باشد و در طی دوره پژوهش بورس فعال باشند.
 - (۲) شرکت‌های که سال مالی آن‌ها به پایان اسفند ختم می‌شود (به لحاظ افزایش قابلیت مقایسه).
 - (۳) شرکت‌ها در طول دوره پژوهش، تغییر سال مالی نداده باشد.
 - (۴) جزء بانک‌ها و مؤسسه‌های مالی (شرکت‌های سرمایه‌گذاری، واسطه‌گرهای مالی، شرکت‌های لیزینگ) نباشد.
 - (۵) داده‌های آن‌ها در دسترس باشد.
- به این ترتیب تعداد شرکت‌هایی که ویژگی‌های فوق‌الذکر را داشتند ۱۱۴ شرکت در بازه زمانی ۹ سال است (روش پانل متوازن)، بنابراین تعداد مشاهدات (۱۰۲۶ سال-شرکت) می‌باشد.

مدل و متغیرهای پژوهش

در پژوهش حاضر بر اساس پژوهش‌های Zang (2012) و Abernathy et al. (2014) جهت بررسی فرضیه‌های از مدل زیر استفاده خواهد شد:

$$\begin{aligned}
 (CS_t = 0,1) = & \alpha_0 + \alpha_1 Zscore_{t-1} + \alpha_2 OWNCON_{t-1} \\
 & + \alpha_3 Market\ share_{t-1} + \alpha_4 Big\ AU_t \\
 & + \alpha_5 Tenure_t + \alpha_6 OpCycle_t + \alpha_7 Size_{t-1} \\
 & + \alpha_8 ROA_{t-1} + \alpha_9 MtB_{t-1} + \varepsilon
 \end{aligned}
 \tag{1} \text{ مدل}$$

در مدل (۱) ضرایب α_1 ، α_2 و α_3 نشان‌دهنده اثر محدودیت‌های استراتژی مدیریت سود واقعی بر تغییر طبقه‌بندی سود است. همچنین ضرایب α_4 ، α_5 و α_6 نشان‌دهنده اثر محدودیت‌های استراتژی مدیریت سود مبتنی بر ارقام تعهدی بر تغییر طبقه‌بندی سود است.

الف) متغیر وابسته

تغییر طبقه‌بندی سود (CS): جهت «محاسبه تغییر طبقه‌بندی سود» از رویکرد McVay (2006) پیروی می‌شود. McVay (2006) معتقد است ابتدا سود مورد انتظار برای هر شرکت برآورد شود. لازم به ذکر است مدل (۲) بر اساس سال-صنعت برآورد شده است:

$$E(CE_t) = \beta_0 + \beta_1 CE_{t-1} + \beta_2 ATO_t + \beta_3 ACC_{t-1} + \beta_4 ACC_t + \beta_5 \Delta SALES_t + \beta_6 NEG - \Delta SALES_t + \varepsilon \quad \text{مدل (۲)}$$

در مدل (۲) متغیرها بدین شرح است: CE: نشان‌دهنده سود اصلی می‌باشد که بر فروش تقسیم می‌شود (فروش منهای بهای تمام‌شده کالای فروش رفته و هزینه‌های فروش عمومی و اداری). ATO گردش دارایی را نشان می‌دهد که از تقسیم فروش بر دارایی حاصل می‌گردد. ACC ارقام تعهدی سرمایه در گردش است که بر مجموع دارایی‌ها تقسیم می‌شود؛ که ارقام تعهدی سرمایه در گردش از تفاوت تغییر در خالص دارایی‌های جاری غیر نقد و تغییر در خالص بدهی‌های جاری به دست می‌آید. $\Delta SALES$ درصد تغییرات فروش را نشان می‌دهد که از تفاوت فروش سال جاری از فروش سال قبل حاصل و سپس بر فروش سال قبل تقسیم می‌گردد. $NEG - \Delta SALES$ نشان‌دهنده یک متغیر ساختگی است که اگر متغیر درصد تغییرات فروش منفی باشد؛ عدد یک را اختیار کرده و در غیر این صورت عدد صفر می‌شود. بر اساس پژوهش‌های McVay (2006)، Wu (2016)، Noh et al. (2017) برای محاسبه $E(CE)$ ، ابتدا مدل (۲) را برآورد کرده و سپس از ضرایب حاصل‌شده می‌توان سود اصلی مورد انتظار را به دست آورد. در نهایت CS از تفاوت بین سود اصلی گزارش‌شده (CE) و سود اصلی مورد انتظار ($E(CE)$) برای هر شرکت محاسبه می‌شود. همچنین مطابق پژوهش Abernathy et al. (2014) اگر CS بالای سطح میانه صنعت باشد عدد یک یعنی تغییر طبقه‌بندی سود رخ داده است و در غیر این صورت صفر می‌باشد؛ و با توجه به اینکه این متغیر در فرضیه‌های اول و دوم به‌عنوان متغیر وابسته لحاظ می‌شود؛ لذا باید از رگرسیون لجیت استفاده کرد.

ب) متغیرهای مستقل

سلامت مالی (ZScore): مدل آلتمن می‌تواند نماینده سلامت مالی باشد (Zang, 2012). در این پژوهش برای تفکیک شرکت‌ها به لحاظ وضعیت مالی از مدل بومی‌شده آلتمن، توسط کردستانی و همکاران (۱۳۹۳) استفاده شده است (مهربان‌پور و همکاران، ۱۳۹۶)؛ از این رو از رابطه زیر، Z' آلتمن در این پژوهش استفاده شده است:

$$Z = ۲۹۱/۰ X_1 + ۴۵۸/۲ X_2 - ۳۰۱/۰ X_3 - ۰۷۹/۰ X_4 - ۰۵/۰ X_5$$

X_1 : سرمایه در گردش ÷ ارزش دفتری کل دارایی‌ها؛ X_2 : سود انباشته ÷ ارزش دفتری کل دارایی‌ها؛ X_3 : سود قبل از بهره و مالیات ÷ ارزش دفتری کل دارایی‌ها؛ X_4 : ارزش بازار سرمایه ÷ ارزش دفتری جمع بدهی‌ها؛ X_5 : فروش‌ها ÷ ارزش دفتری کل دارایی‌ها. این معیار نشان می‌دهد هرچه قدر عدد حاصله کمتر باشد سلامت مالی شرکت‌ها به خطر می‌افتد. سهامداران نهادی (INSOWN) مطابق با تعریف بند ۲۷ ماده ۱ قانون بازار اوراق بهادار سرمایه‌گذاران نهادی، هر شخص حقیقی یا حقوقی که بیش از ۵ درصد و یا بیش از ۵ میلیارد ریال از ارزش اسمی اوراق بهادار در دست انتشار را خریداری کند، جزء آن گروه از سرمایه‌گذاران محسوب می‌شود (مستانه و پاک‌مرام، ۱۳۹۵). سهم بازار (Market Share) می‌باشد که از تقسیم فروش شرکت بر فروش کل هر طبقه از صنعت حاصل می‌گردد. بر اساس پژوهش‌های بنی‌مهد و جعفری معافی (۱۳۹۰)، فروغی‌راد و بزاززاده تربتی (۱۳۹۸) و سلیمی و همکاران (۱۳۹۹) برای محاسبه اندازه مؤسسه حسابرسی (Big AU) از تعریف «اگر سازمان حسابرسی و مؤسسه مفید راهبر باشد عدد یک و در غیر این صورت عدد صفر اختیار خواهد کرد» استفاده شده است. دوره تصدی حسابرسی (Tenure) اگر مؤسسه حسابرس بیش از چهار سال حسابرسی شرکت را بر عهده دارد عدد یک و در غیر این صورت عدد صفر.

Dechow (1994) چرخه عملیاتی (OpCycle) را بدین صورت بیان می‌کند:

چرخه عملیاتی = دوره گردش کالا^(۱) + دوره وصول مطالبات^(۲) - دوره پرداخت بستانکاران^(۳)

بهای کالای فروش رفته ÷ (۳۶۵ × موجودی کالا) = دوره گردش کالا^(۱)

فروش $\div (365 \times \text{مطالبات}) =$ دوره وصول مطالبات^(۲)

بهای کالای فروش رفته $\div (365 \times \text{حساب‌های پرداختی}) =$ دوره پرداخت بستانکاران^(۳)

همچنین متغیر چرخه عملیاتی با استفاده از ارزش دفتری دارایی‌های ابتدای دوره همگن می‌شوند.

ج) متغیرهای کنترلی

اندازه شرکت (Size) که از لگاریتم ارزش دفتری کل دارایی‌ها محاسبه می‌شود. بازده دارایی‌ها (ROA) از تقسیم سود خالص بر کل دارایی‌ها محاسبه می‌شود. نسبت ارزش بازار حقوق صاحبان سهام (قیمت پایانی ضرب در تعداد سهام) بر ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام (MtB) حاصل می‌گردد (Imeni et al., 2021).

یافته‌ها

آمار توصیفی

در آمار توصیفی به وضعیت داده‌ها با شاخص‌های مرکزی پرداخته می‌شود. جدول (۱) وضعیت داده‌ها را به شرح زیر نشان می‌دهد:

جدول ۱. آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

نام متغیر	میانگین	میانه	بیشینه	کمینه	انحراف معیار
سلامت مالی	۰/۳۸۳۰	۰/۷۱۷۳	۶/۸۶۶۷	-۱/۶۸۱۵	۱/۶۹۴۷
سهامداران نهادی	۰/۴۸۴۵	۰/۴۷	۰/۹۵	۰/۰۵	۰/۲۸۲۴
چرخه عملیاتی	۰/۰۰۰۶	۰/۰۰۰۰۶	۰/۳۱۲۰	-۰/۰۸۱۹	۰/۰۱۰۸
اندازه شرکت	۱۴/۶۹۷۱	۱۴/۵۸۷۶	۲۰/۴۶۴۱	۱۰/۵۳۲۹	۱/۵۹۳۲
نسبت ارزش بازار به دفتری حقوق صاحبان سهام	۱/۴۰۹۷	۱/۱۰۰	۱/۹۹۸۵	۰/۵۴۱۳	۰/۱۷۷۲
بازده دارایی	۰/۱۴۵	۰/۱۰۷۷	۰/۵۶۰۹	۰/۰۷۱۳	۰/۱

شرکت‌های مورد مطالعه ۱۴/۵ درصد سود شرکت‌ها از محل دارایی‌ها ایجاد شده است. حدود ۴۸ درصد شرکت‌ها دارای سهامداران (مالکیت) نهادی می‌باشند. نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری شرکت‌ها حدود ۱/۵ برابر می‌باشد. متوسط اندازه شرکت‌ها در بازه پژوهش ۱۴/۶ درصد است. میانگین سلامت مالی ۰/۳۸ و چرخه عملیاتی ۰/۰۰۰۶ می‌باشد. همچنین فراوانی سایر متغیرها به شرح جدول (۲) می‌باشد:

جدول ۲. فراوانی سایر متغیرها

دوره تصدی حسابرس (Tenure)		اندازه مؤسسه حسابرسی (BIG)		سودهای غیر قابل پیش‌بینی (UnCE)		سهم بازار (Market)	
سایر	تصدی بلندمدت	سایر	سازمان حسابرسی و مفید راهبر	مقادیر منفی (۰)	مقادیر مثبت (۱)	مقادیر منفی (۰)	مقادیر مثبت (۱)
۷۴۶	۲۸۰	۸۱۵	۲۱۱	۵۲۹	۴۹۷	۴۴۰	۵۸۶
%۷۳	%۱۷	%۷۹	%۲۱	%۵۲	%۴۸	%۴۲	%۵۸
۱۰۲۶		۱۰۲۶		۱۰۲۶		۱۰۲۶	
						تعداد	

نتایج جدول (۲) نشان می‌دهد که حدود ۲۱ درصد شرکت‌ها مورد مطالعه را سازمان حسابرسی و مفید راهبر مورد حسابرسی قرار داده است و حدود ۱۷ درصد این شرکت‌ها دارای دوره تصدی حسابرسی بالای ۴ سال هستند. همچنین حدود ۵۸ درصد شرکت‌های مورد مطالعه سهم بازار بالاتری در صنعت خود بوده‌اند.

نتایج آزمون فرضیه‌های پژوهش

جهت آزمون فرضیه‌های پژوهش از مدل (۱) استفاده شده است. نتایج آزمون لجیت مدل فوق در جدول (۳) بیان شده است:

جدول ۳. نتایج آزمون لجیت فرضیه‌های پژوهش

نام متغیر	نماد متغیر	ضرایب	انحراف استاندارد	آماره Z	سطح معناداری
سلامت مالی	ZSCORE	-۰/۱۷۱۷	۰/۰۹۲۸	-۱/۸۵۰۲	**۰/۰۶۴۷
سهم از بازار	MARKET	-۰/۲۶۵۵	۰/۱۰۱۸	-۲/۶۰۸۰	*۰/۰۰۰۱

نام متغیر	نماد متغیر	ضرایب	انحراف استاندارد	آماره Z	سطح معناداری
سهامداران نهادی	INSOWN	-۰/۳۶۸۲	۰/۱۲۷۲	-۲/۸۹۴۶	*۰/۰۰۰۰
چرخه عملیاتی	OPCYCLE	۳/۵۴۹۵	۱/۱۹۳۸	۲/۹۷۳۲	*۰/۰۰۰۰
دوره تصدی	TENURE	۰/۰۶۱۰	۰/۱۴۴۷	۰/۴۲۱۵	۰/۶۷۳۳
اندازه مؤسسه حسابرسی	BIG AU	-۰/۲۷۲۲	۰/۱۴۹۳	-۱/۸۲۳۱	**۰/۰۶۴۷
اندازه شرکت	SIZE	-۰/۰۰۶۲	۰/۰۴۹۳	-۴/۷۱۹۸	*۰/۰۰۰۰
بازده دارایی	ROA	۱/۹۹۴۲	۰/۴۲۲۵	۴/۷۱۹۸	*۰/۰۰۰۰
ارزش بازار به دفتری	MTB	-۰/۰۴۶۴	۰/۰۲۶۱	-۱/۷۷۵۳	**۰/۰۷۵۸
	C	-۰/۱۹۷۶	۰/۷۰۲۳	-۰/۲۸۱۴	۰/۷۷۸۴
	LR statistic		۳۹/۰۵۹۸		
	McFadden R-sq				۰/۲۷۴۸
	Prob.		۰/۰۰۰		
	H-L Statistic		۱۹/۶۵۶۹		
	Andrews Statistic				۲۰/۵۷۸۳

* سطح ۹۰ درصد و * سطح ۹۵ درصد.

طبق جدول (۳) نتایج آزمون مدل (۱) پژوهش نشان می‌دهد که مقدار آماره مک فادن (۰/۲۷۴۸) است و معناداری نسبت راست نمایی (۳۹/۰۵۹۸) بیانگر معناداری کلی مدل پژوهش است. همچنین درصد صحت پیش‌بینی مدل مورد بررسی قرار گرفت که نتایج نشان می‌دهد درصد صحت پیش‌بینی مشاهدات $y=0$ برابر ۷۲/۲۱، درصد صحت پیش‌بینی مشاهدات $y=1$ برابر ۴۹/۹۰ و درصد صحت پیش‌بینی کلی ۶۱/۴۰ است. برای بررسی نیکویی برازش مدل‌های لجیت و پروبیت می‌بایست از آزمون هاسمر-لمشو استفاده کرد. نتایج آماره این آزمون ۱۹/۶۵۶۹ و همچنین آماره اندروز ۲۰/۵۷۸۳ نشان می‌دهد که می‌توان بیان داشت، مدل دارای توان تبیین بالایی است.

بر اساس جدول (۳) نتایج حاکی از این است که سلامت مالی (در سطح معناداری ۹۰ درصد)، سهامداران نهادی، اندازه مؤسسه حسابرسی و سهم بازار (در سطح معناداری ۹۵ درصد) بر تغییر در طبقه‌بندی سود تأثیر منفی و معناداری دارد. همچنین چرخه عملیاتی بر تغییر در طبقه‌بندی سود تأثیر مثبت و معناداری دارد؛ و دوره تصدی آن تأثیر معناداری بر تغییر طبقه‌بندی سود ندارد. از این رو می‌توان بیان

داشت که فرضیه‌های اول، دوم، سوم، چهارم و ششم مورد پذیرش قرار گرفته است و فرضیه پنجم پژوهش مورد پذیرش قرار نگرفته است.

آزمون‌های اضافی: بررسی فرضیه‌ها بر اساس اندازه شرکت‌ها

Nalarreason et al. (2019) معتقدند بر اساس تئوری‌های نمایندگی و اثباتی حسابداری، اندازه شرکت تأثیر مثبتی بر استراتژی‌های مدیریت سود شرکت‌ها دارد. آن‌ها دریافتند که افزایش اندازه شرکت باعث تشویق مدیران برای دست‌کاری سود می‌شود. Gunawan et al. (2015) بیان می‌کنند که شرکت‌های بزرگ‌تر انگیزه بیشتری برای هموارسازی درآمد (شکلی از مدیریت سود) در مقایسه با شرکت‌های کوچک دارند، زیرا هزینه‌های سیاسی بیشتری دارند؛ و دلیل آن این است که سودآوری بالای شرکت‌ها می‌تواند توجه رسانه‌ها و مصرف‌کنندگان را به خود جلب کند. Kim et al. (2003) استدلال می‌کنند هرچه اندازه شرکت‌ها بزرگ‌تر باشد، اعمال مدیریت سود در آن‌ها کمتر اتفاق می‌افتد. چراکه شرکت‌های بزرگ ممکن است در مقایسه با شرکت‌های کوچک، سیستم‌های کنترل داخلی پیچیده‌تر و حساب‌برسان داخلی شایسته‌تری داشته باشند. از این رو فرضیه‌های پژوهش، در دودسته شرکت‌های بزرگ و کوچک مورد آزمون مجدد قرار می‌گیرد. شرکت‌هایی بزرگ تلقی می‌شوند که ارزش کل دارایی‌ها آن‌ها بالاتر از میانه صنعت باشد که معادل عدد یک است و شرکت‌های پایین سطح میانه صنعت (شرکت‌های کوچک) عدد صفر را اختیار می‌کنند. پس از بررسی تعداد ۵۲۳ مشاهده (سال-شرکت) در بازه شرکت‌های بزرگ قرار دارند. نتایج این آزمون در جدول (۴) بیان شده است.

جدول ۴. نتایج آزمون مجدد لوجیت فرضیه‌های پژوهش در شرکت‌های بزرگ و کوچک

شرکت کوچک		شرکت بزرگ		متغیر
ضرایب	ضرایب	ضرایب	ضرایب	
انحراف معیار	انحراف معیار	انحراف معیار	انحراف معیار	
آماره Z	آماره Z	آماره Z	آماره Z	
-۰/۰۰۷	-۰/۲۵۶**	ZSCORE	سلامت مالی	
۰/۰۰۷	۰/۱۳۲			

شرکت کوچک	شرکت بزرگ	متغیر			
				ضرایب	ضرایب
				انحراف معیار	انحراف معیار
				آماره z	آماره z
-۱/۱۱۹	-۱/۹۳۹				
*-۱/۳۵۱	*-۳/۶۵۱	MARKET	سهم از بازار		
۰/۴۰۸	۰/۹۶۲				
-۳/۳۰۷	-۳/۷۹۴				
*-۲/۴۴۰	*-۰/۰۵۵	INSOWN	سهامداران نهادی		
۰/۷۱۷	۰/۰۱۵				
-۳/۴۰۳	-۳/۷۲۳				
*۰/۲۱۹	*۰/۲۲۷	OPCYCLE	چرخه عملیاتی		
۰/۰۳۶	۰/۰۳۶				
۶/۰۸۳	۶/۲۶۷				
-۰/۱۴۳	۰/۳۱۸	TENURE	دوره تصدی		
۰/۱۶۹	۰/۲۰۷				
-۰/۸۴۶	۱/۵۳۶				
*-۰/۳۰۷	*-۰/۷۴۰	BIG AU	اندازه مؤسسه حسابرسی		
۰/۱۱۵	۰/۲۶۵				
-۲/۶۶۹	-۲/۷۸۸				
بله	بله		متغیرهای کنترلی		
۵۲۳	۵۰۳		تعداد مشاهدات		
۰/۰۳۵	۰/۰۴۲		آماره مک فادن ($McFadden R^2$)		
۷۰/۶۶۱	۸۵/۶۸۳		نسبت راستنمایی (LR)		

نتایج پژوهش حاضر بر اساس آزمون پترنوستر (نرم‌افزار استاتا ۱۴) نشان می‌دهد، با توجه به اینکه سطح معناداری این آزمون برای ضرایب زیر ۵ درصد بوده است و بین ضرایب گروه‌های شرکت‌های بزرگ و کوچک تفاوت معناداری وجود دارد. به بیانی نتایج حاکی از این است که اندازه شرکت می‌تواند دارای نقش بسزایی در مدیریت سود از طریق تغییر طبقه‌بندی سود باشد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

مبانی نظری مدیریت سود، سه شکل اصلی از دست‌کاری سودها را مطرح کرده است: مدیریت سود مبتنی بر ارقام تعهدی، مدیریت سود واقعی و تغییر طبقه‌بندی. البته تا اکنون این سه استراتژی مدیریت سود به‌طور هم‌زمان با ملاحظات هزینه و محدودیت‌هایشان در محیط بازار سرمایه ایران مورد بررسی قرار نگرفته است. بر این اساس، هدف از این مطالعه، بررسی محدودیت‌های مربوط به مدیریت سود واقعی و مدیریت سود مبتنی بر ارقام تعهدی و تأثیر آن‌ها به تغییر طبقه‌بندی است. بر اساس نتایج حاصل از آزمون فرضیه اول می‌توان گفت سلامت مالی تأثیر منفی بر تغییر طبقه‌بندی سود دارد و یکی از دلایل این نتیجه این است که در طول دوره بحران مالی، مؤسسه‌های بیشتر در معرض رسیدگی و بررسی دقیق‌تر از جانب حساب‌رسیان و اعتباردهندگان و سهامداران قرار می‌گیرند و همین موجب می‌شود مدیران ارقام تعهدی اختیاری کمتری در صورت‌های مالی گزارش کنند و مدیریت سود کمتری را انجام می‌دهند (Iatridis and Dimitras, 2013). لذا مدیریت سود به‌علت نظارت بیشتر، کاهش می‌یابد... نتایج این فرضیه موافق با نتایج Zang (2012)، Abernathy et al. (2014) و ایمنی و همکاران (۱۳۹۸) است. بر اساس نتایج آزمون فرضیه دوم، سهامداران نهادی تأثیر معناداری بر تغییر طبقه‌بندی سود دارند. به بیانی سرمایه‌گذاران نهادی می‌توانند به‌عنوان یک سازوکار نظارتی، برای کاهش مدیریت سود عمل می‌کنند. هرچه مکانیسم‌های حاکمیت شرکتی در شرکت‌ها قوی‌تر باشند، توانایی مدیران برای کسب منافع شخصی محدودتر خواهد شد (خامدی و کاظمی، ۱۳۹۷). اگر سهامداران نتوانند نظارت مؤثری بر رفتار مدیران داشته باشند، ممکن است مدیران سعی در استفاده از دارایی‌های شرکت در جهت اهداف شخصی خود داشته باشند. توانایی مدیران جهت مدیریت فرصت‌طلبانه سود گزارش‌شده از طریق نظارت مؤثر خارجی ذی‌نفعانی نظیر سرمایه‌گذاران نهادی محدود می‌شود (مرادزاده فرد و بابائی، ۱۳۸۹). این نتیجه با نتایج Abernathy et al. (2014) سازگار است. بر اساس نتایج حاصل از آزمون فرضیه سوم می‌توان بیان کرد سهم بازار دارای تأثیر منفی بر تغییر طبقه‌بندی سود است. با توجه به نتایج

پژوهش، شرکتی که با حداکثر ظرفیت تولید خود، کار می‌کند، ممکن است افزایش سهم بازار را در اختیار بگیرد و این امر خود موجب سرمایه‌گذاری بیشتر و ایجاد ظرفیت بالاتر می‌شود. از طرفی رقبا هم ممکن است تلاش کنند تا با کاهش قیمت‌هایشان، سهم خود را از بازار پس بگیرند که احتمالاً آن‌ها درگیر جنگ بر سر قیمت می‌شوند. از این رو اگر شرکتی تمام بازار را تحت کنترل بگیرد و نیز سهم بازار بیشتری را به خود اختصاص دهد کم‌تر دست به تغییر طبقه‌بندی سود و مدیریت آن می‌زند و نتایج این فرضیه با نتایج Zang (2012)، Abernathy et al. (2014) و ایمنی و همکاران (۱۳۹۸) سازگار است. نتایج فرضیه چهارم نشان می‌دهد که اندازه مؤسسه حسابرسی بر تغییر طبقه‌بندی سود تأثیر منفی و معناداری دارد. منطقی است که پیش‌بینی نماییم احتمال کشف رویه‌های حسابداری سؤال‌برانگیز، توسط حسابرسان باکیفیت بالا در مقایسه با حسابرسان باکیفیت پایین، بیشتر است. از آنجاکه در بسیاری از تحقیقات، از اندازه مؤسسه‌های حسابرسی به‌عنوان شاخص کیفیت حسابرسی استفاده شده است، پیش‌بینی می‌شود تغییر طبقه‌بندی سود و مدیریت آن در شرکت‌هایی با حسابرسان باکیفیت پایین (مؤسسه‌های حسابرسی کوچک)، بیشتر از شرکت‌های با حسابرسان باکیفیت بالا (مؤسسه‌های حسابرسی بزرگ)، رخ دهد و انتظار بر آن است هرچه اندازه مؤسسه حسابرسی بزرگ‌تر باشد تغییر طبقه‌بندی سود کم‌تری اتفاق افتد؛ نتایج این فرضیه با نتایج Zang (2012) موافق و با نتایج Abernathy et al. (2014) مخالف است. نتایج فرضیه پنجم نشان می‌دهد که دوره تصدی مؤسسه حسابرسی بر تغییر طبقه‌بندی سود اثر معناداری نداشت. Myers et al. (2003) پیشنهاد می‌کنند که به‌طور متوسط، حسابرسان محدودیت‌های بیشتری را برای مدیریت سود مبتنی بر اقلام تعهدی ایجاد کنند؛ چراکه رابطه آن‌ها با مشتری طولانی خواهد شد. نتایج پژوهش Vanstraelen (2000) حاکی از این است که همکاری‌های طولانی‌مدت حسابرس و صاحب‌کار، احتمال صدور گزارش مقبول از سوی حسابرسان را افزایش می‌دهد. نتیجه پژوهش حاضر با یافته‌های Myers et al. (2003) مخالف است؛ چراکه افزایش دوره تصدی حسابرس، هیچ اثری بر کاهش مدیریت سود از سوی صاحب‌کار ندارد. نتایج نشان می‌دهد که

شرکت‌های با چرخه عملیاتی طولانی‌تر دارای تغییر طبقه‌بندی سود بیشتری هستند و بالعکس؛ به بیانی هر چه چرخه عملیاتی شرکت کاهش یابد به‌علت مساعد بودن شرایط اقتصادی مساعد کمتر دست به مدیریت سود از طریق تغییر طبقه‌بندی سود می‌زنند. یافته‌ای این پژوهش با یافته‌های پژوهش Abernathy et al. (2014) مشابهت دارد.

بر اساس فرضیه‌ها و نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌های پژوهش، پیشنهادهایی به شرح زیر ارائه می‌شود. با توجه به اینکه فرضیه‌های پژوهش در مورد تأثیر محدودیت‌های موجود در دو استراتژی مدیریت سود بر به‌کارگیری استراتژی تغییر طبقه‌بندی است، لذا پیشنهادها به‌صورت جمعی ارائه می‌شود:

۱- بر اساس نتایج فرضیه‌های اول، سوم و ششم، در شرکت‌هایی با ویژگی‌های سلامت مالی مطلوب، سهم بازار کوچک‌تر و چرخه عملیاتی طولانی‌تر، به دلیل محدودیتی که در استفاده از استراتژی‌های مدیریت سود مبتنی بر اقلام تعهدی و مدیریت سود واقعی وجود دارد، امکان به‌کارگیری استراتژی تغییر طبقه‌بندی سود بیشتر است؛ بنابراین، به سرمایه‌گذاران و سایر ذی‌نفعان و حساب‌رسان مستقل پیشنهاد می‌شود، در این گونه شرکت‌ها نسبت به وقوع مدیریت سود با استراتژی تغییر طبقه‌بندی سود، هوشیار باشند.

۲- با توجه به نتایج فرضیه‌های چهارم و پنجم، به سرمایه‌گذاران و سایر ذی‌نفعان و کمیته حسابرسی شرکت‌ها پیشنهاد می‌شود به دو ویژگی حساب‌رسان مستقل شرکت یعنی اندازه مؤسسه حسابرسی و دوره تصدی حساب‌رسان و تأثیر احتمالی این ویژگی‌ها بر مدیریت سود از طریق تغییر طبقه‌بندی سود توجه نمایند. در این زمینه، به‌طور خاص به کمیته حسابرسی شرکت‌ها پیشنهاد می‌شود، انتخاب مؤسسه‌های حساب‌رسان بزرگ‌تر و همین‌طور رعایت دوره تصدی معقول (نه بلندمدت) را مدنظر قرار دهند.

برای انجام پژوهش‌های آتی، پیشنهادهای زیر مطرح می‌شود:

۱- در این پژوهش، محدودیت‌های ناشی از زمان‌بندی موردبررسی قرار نگرفته است. لذا پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی موردتوجه قرار گیرد.

بررسی تأثیر محدودیت‌های حاکم بر استراتژی‌های مدیریت سود...؛ ایمنی و مشععی | ۲۲۹

۲- با توجه به بدیع بودن استراتژی تغییر طبقه‌بندی، به تفکیک صنایع مهم موردبررسی قرار گیرد.

تعارض منافع

نویسندگان در تدوین مقاله تعارض منافی ندارند.

سپاسگزاری

از عزیزان و داورانی که با نظرات سازنده خود موجب افزایش غنای این مطالعه شده‌اند سپاسگزاریم.

ORCID

Mohsen Imeni
Seyed Mohammad
Moshashaei



<https://orcid.org/0000-0003-1863-4995>



<https://orcid.org/0000-0002-1089-8104>

منابع

- ایمنی، محسن، رهنمای رودپشتی، فریدون و بنی‌مهد، بهمن. (۱۳۹۸). رابطه دست‌کاری فعالیت‌های واقعی و مدیریت سود مبتنی بر ارقام تعهدی با استفاده از رویکرد سیستم معادلات بازگشتی. *دانش حسابداری و حسابرسی مدیریت*، ۸(۲۹)، ۱-۱۴.
- آشتاب، علی و پیری، پرویز. (۱۳۹۹). تأثیر ویژگی‌های افشای پیش‌بینی سود بر ریسک شرکت با توجه به مدیریت سود واقعی. *فصلنامه حسابداری مالی*، ۱۲(۴۵)، ۶۳-۹۱.
- آشتاب، علی، حقیقت، حمید و کردستانی، غلامرضا. (۱۳۹۷). بررسی رابطه بحران مالی پیش‌بینی‌شده و رویکردهای مدیریت سود با استفاده از معادلات ساختاری. *فصلنامه تحقیقات مالی*، ۲۰(۴)، ۴۶۷-۴۸۸.
- برزگر، قدرت‌اله، طالب تبارآهنگر، میثم و اصابت طبری، عصمت. (۱۳۹۳). بررسی ارتباط بین رقابت در بازار محصول و مدیریت سود (مورد مطالعه: شرکت‌های پذیرفته‌شده در سازمان بورس اوراق بهادار تهران). *پژوهش‌های حسابداری مالی*، ۶(۴)، ۷۳-۸۸.
- بنی‌مهد، بهمن و جعفری معافی، رضا. (۱۳۹۰). کیفیت ارقام تعهدی و انتخاب حسابرس. *مطالعات تجربی حسابداری مالی*، ۹(۳۳)، ۸۱-۹۸.
- ثقفی، علی و جمالینپور، مظفر. (۱۳۹۷). جایگاه پدیده تغییر طبقه‌بندی در مدیریت سود. *مطالعات تجربی حسابداری مالی*، ۱۴(۵۷)، ۱-۲۳.
- خامدی، سیما و کاظمی، حسین. (۱۳۹۷). بررسی تأثیر محیط‌های نهادی بر ارتباط بین مدیریت سود و ساختار سرمایه در شرکت‌ها. *دانش حسابداری مالی*، ۵(۴)، ۱۲۷-۱۴۴.
- خواجوی، شکراله، محسنی فرد، غلامعلی، رضایی، غلامرضا و حسینی‌راد، سیدداوود. (۱۳۹۲). بررسی اثرات رقابت در بازار محصول بر مدیریت سود شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران. *مدیریت دارایی و تأمین مالی*، ۱(۳)، ۱۱۹-۱۳۴.
- سجادی، زانیار، پاریاد، احمد، و بالانی، افشین. (۱۴۰۱). تأثیر ویژگی‌های هیئت‌مدیره بر رابطه بین ساختار مالکیت و تغییر طبقه‌بندی سود. *مجله دانش حسابداری*، ۱۳(۱)، ۱۶۷-۱۸۴.
- سلیمی، محمدجواد، حساس یگانه، یحیی و جوادی‌پور، علیرضا. (۱۳۹۹). تأثیر ارزش‌گذاری بیش‌ازاندازه شرکت‌ها بر رابطه بین دستیابی به سطوح عملکردی و ارقام تعهدی غیرمنتظره. *پژوهش‌های تجربی حسابداری*، ۱۰(۳)، ۱-۲۶.

شمس‌زاده، باقر، افلاطونی، عباس و نیکبخت، نادر. (۱۳۹۵). ارزیابی توان بازار سرمایه در تشخیص مدیریت سود واقعی و مدیریت سود حسابداری. فصلنامه حسابداری مالی، ۸(۳۲)، ۳۸-۵۸. فروغی‌راد، رسول و بزاززاده تربتی، حمیدرضا. (۱۳۹۸). تأثیر استرس کاری حساب‌رسان بر کیفیت حسابداری. دانش حسابداری، ۱۹(۷۴)، ۱۵۱-۱۷۴.

مرادزاده فرد، مهدی و بابائی، ساسان. (۱۳۸۹). تأثیر مالکیت سرمایه‌گذاران نهادی بر مدیریت سود شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس تهران. مطالعات تجربی حسابداری مالی، ۷(۲۶)، ۱۰۱-۱۲۱.

مستانه، اکبر و پاک‌مرام، عسگر. (۱۳۹۵). نقش سهامداران نهادی در رابطه بین کیفیت افشا و اجتناب مالیاتی. پژوهشنامه مالیات، ۲۴(۳۱)، ۱۴۵-۱۷۴.

ملانظری، مهناز و کریمی زند، سعید. (۱۳۸۶). بررسی ارتباط بین هموارسازی سود با اندازه شرکت و نوع صنعت در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران. بررسی‌های حسابداری و حسابداری، ۱۴(۴۷)، ۸۳-۱۰۰.

مهربان‌پور، محمدرضا، ندیری، محمد و جندقی قمی، محمد. (۱۳۹۶). اثر جایگاه مالی بر کیفیت سود شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران. بررسی‌های حسابداری و حسابداری، ۲۴(۱)، ۱۲۷-۱۴۶.

References

- Abernathy, J. L., Beyer, B., & Rapley, E. T. (2014). Earnings management constraints and classification shifting. *Journal of Business Finance & Accounting*, 41(5-6), 600-626.
- Anagnostopoulou, S. C., Gounopoulos, D., Malikov, K., & Pham, H. (2021). Earnings management by classification shifting and IPO survival. *Journal of Corporate Finance*, 66, 101796.
- Athanasakou, V., Strong, N. C., & Walker, M. (2011). The market reward for achieving analyst earnings expectations: Does managing expectations or earnings matter?. *Journal of Business Finance & Accounting*, 38(1-2), 58-94.
- Baber, W. R., Fairfield, P. M., & Haggard, J. A. (1991). The effect of concern about reported income on discretionary spending decisions: The case of research and development. *Accounting Review*, 66(4), 818-829.

- Badertscher, B. A. (2011). Overvaluation and the choice of alternative earnings management mechanisms. *The Accounting Review*, 86(5), 1491-1518.
- Bansal, M., & Bashir, H.A. (2022). Business strategy and classification shifting: Indian evidence. *Journal of Accounting in Emerging Economies*. <https://doi.org/10.1108/JAEE-03-2021-0099>
- Bell, T., Marrs, F., Solomon, I., & Thomas, H. (1997). Auditing organizations through a strategic-systems lens. KPMG business measurement process monograph (KPMG peat marwick llp), Retrieved from <http://www.business.illinois.edu/kpmguiuccases/monograph.pdf>
- Boahen, E. O., & Mamatzakis, E. C. (2020). The impact of religion on classification shifting in the presence of corporate governance and BIG 4 audit. *Accounting Forum*, 44(2), 103-131.
- Bushee, B. (1998). The Influence of institutional investors on myopic R&D investment behavior. *The Accounting Review*, 73, 305-333.
- Campa, D., & Camacho-Miñano, M. M. (2015). The impact of SME's pre-bankruptcy financial distress on earnings management tools. *International Review of Financial Analysis*, 42, 222-234.
- Chen, F. H., & Howard, H. (2016). An alternative model for the analysis of detecting electronic industries earnings management using stepwise regression, random forest, and decision tree. *Soft Computing*, 20(5), 1945-1960.
- Chung, H., Choi, S., & Jung, W. O. (2021). Controlling Shareholders' Tax Incentives and Classification Shifting. *Contemporary Accounting Research*, 38(2), 1037-1067.
- Cohen, D. A., Dey, A., & Lys, T. Z. (2008). Real and accrual-based earnings management in the pre-and post-Sarbanes-Oxley periods. *The Accounting Review*, 83(3), 757-787.
- Dechow, P. (1994). Accounting earnings and cash flows as measures of firm performance: The role of accounting accruals. *Journal of Accounting and Economics*, 18(1), 3-42.
- Dechow, P. M., & Sloan, R. G. (1991). Executive incentives and the horizon problem: An empirical investigation. *Journal of Accounting and Economics*, 14(1), 51-89.
- Ewert, R., & Wagenhofer, A. (2005). Economic effects of tightening accounting standards to restrict earnings management. *The Accounting Review*, 80(4), 1101-1124.
- Fan, Y., Barua, A., Cready, W. M., & Thomas, W. B. (2010). Managing earnings using classification shifting: Evidence from quarterly special items. *The Accounting Review*, 85(4), 1303-1323.

- Francis, J. R., Maydew, E. L., & Sparks, H. C. (1999). The role of Big 6 auditors in the credible reporting of accruals. *Auditing: a Journal of Practice & theory*, 18(2), 17-34.
- Graham, J. R., Harvey, C. R., & Rajgopal, S. (2005). The economic implications of corporate financial reporting. *Journal of Accounting and Economics*, 40(1-3), 3-73.
- Gunawan, I. K., Darmawan, N. A. S., SE, A., & Purnamawati, I. G. A. (2015). Pengaruh ukuran perusahaan, profitabilitas, dan leverage terhadap manajemen laba pada perusahaan manufaktur yang terdaftar di Bursa Efek Indonesia (BEI). *JIMAT (Jurnal Ilmiah Mahasiswa Akuntansi) Undiksha*, 3(1).
- Hao, Q. (2009). Accruals' persistence, accruals mispricing and operating cycle: evidence from the US. *International Journal of Accounting & Information Management*, 17(2), 198-207.
- Haw, I. M., Ho, S. S., & Li, A. Y. (2011). Corporate governance and earnings management by classification shifting. *Contemporary Accounting Research*, 28(2), 517-553.
- Healy, P. (1985). The effect of bonus schemes on accounting decisions. *Journal of Accounting and Economics*, 7(1-3), 85-107.
- Iatridis, G., & Dimitras, A. I. (2013). Financial crisis and accounting quality: evidence from five European countries. *Advances in Accounting*, 29(1), 154-160.
- Imeni, M., Fallah, M., & Edalatpanah, S. A. (2021). The effect of managerial ability on earnings classification shifting and agency cost of Iranian listed companies. *Discrete Dynamics in Nature and Society*, 1-10. <https://doi.org/10.1155/2021/5565605>
- Jones, J. J. (1991). Earnings management during import relief investigations. *Journal of Accounting Research*, 29(2), 193-228.
- Karaibrahimoğlu, Y. Z., & Özkan, S. (2011). Audit quality and earnings management in interim financial reports. In *34th Annual Congress of European Accounting Association in Italy*.
- Kim, K. A., & Nofsinger, J. R. (2005). Institutional herding, business groups, and economic regimes: Evidence from Japan. *The Journal of Business*, 78(1), 213-242.
- Kim, Y., Liu, C., & Rhee, S. G. (2003). The relation of earnings management to firm size. *Journal of Management Research*, 4(1), 81-88.
- Laksmiana, I., & Yang, Y. W. (2014). Product market competition and earnings management: Evidence from discretionary accruals and real activity manipulation. *Advances in Accounting*, 30(2), 263-275.

- McVay, S. E. (2006). Earnings management using classification shifting: An examination of core earnings and special items. *The Accounting Review*, 81(3), 501-531
- Mitra, S. (2002). *The impact of institutional stock ownership on a firm's earnings management practice: an empirical investigation*. Louisiana State University and Agricultural & Mechanical College.
- Myers, J. N., Myers, L. A., & Omer, T. C. (2003). Exploring the term of the auditor-client relationship and the quality of earnings: A case for mandatory auditor rotation?. *The Accounting Review*, 78(3), 779-799.
- Nalarreason, K. M., Sutrisno, T., & Mardiaty, E. (2019). Impact of leverage and firm size on earnings management in Indonesia. *International Journal of Multicultural and Multireligious Understanding*, 6(1), 19-24.
- Nelson, M. W., Elliott, J. A., & Tarpley, R. L. (2002). Evidence from auditors about managers' and auditors' earnings management decisions. *The Accounting Review*, 77(s-1), 175-202.
- Noh, M., Moon, D., & Parte, L. (2017). Earnings management using revenue classification shifting—evidence from the IFRS adoption period. *International Journal of Accounting & Information Management*, 25(3), 333-355
- Raith, M. (2003). Competition, risk and managerial incentives. *American Economic Review*, 93(4), 1425-1436.
- Roychowdhury, S. (2006). Earnings management through real activities manipulation. *Journal of Accounting and Economics*, 42, 335-370.
- Vanstraelen, A. (2000). Impact of renewable long-term audit mandates on audit quality. *European Accounting Review*, 9(3), 419-442.
- Wu, E. (2016). *Classification shifting as an earnings management tool among European firms* [Doctoral dissertation, Master's thesis, Faculty School of Economics, Erasmus University of Rotterdam].
- Zang, A. Y. (2012). Evidence on the trade-off between real activities manipulation and accrual-based earnings management. *The Accounting Review*, 87, 675–703.

References[In Persian]

- Ashtab, A., & Piri, P. (2020). The effect of disclosing earnings forecasting characteristics on company risk concerning to real earnings management. *Quarterly Financial Accounting Journal*, 12(45), 63-91. [In Persian]
- Ashtab, A., Haghghat, H., & Kordestani, G. (2018). Investigating the Relationship between Predicted Financial Distress and Earnings management Approaches Based on Structural Equations. *Financial Research Journal*, 20(4), 467-488. [In Persian]

- Banimahd, B., & Jafari Moafi, R. (2011). Accruals Quality and Auditor Selection. *Empirical Studies in Financial Accounting*, 9(33), 81-98. [In Persian]
- Barzegar, G., Talebtabar ahangar, M., & Esabat tabari, E. (2014). The Relationship between Product Market Competition and Earnings Management. *Journal of Financial Accounting Research*, 6(4), 73-88. [In Persian]
- Foroughi Rad, R., & Bazazzadeh Torbati, H. (2019). The effect of auditors' work stress on audit quality. *Auditing Science*, 19(74), 174-151. [In Persian]
- Imeni, M., Rahnamay Roodposhti, F., & Banimahd, B. (2019). Relationship Real Activities Manipulation with Accrual-Based Earnings Management Using Recursive Equation System Approach. *Journal of Management Accounting and Auditing Knowledge*, 8(29), 1-14. [In Persian]
- Khajavi, S., Mohsenifard, G., Razaee, G., & Hosseini Rad, S. (2014). The Impact of Product Market Competition on Earnings Management of the Companies Listed in Tehran Stock Exchange. *Journal of Asset Management and Financing*, 1(3), 119-134. [In Persian]
- Khamedi, S., & Kazemi, H. (2019). Impact of Institutional Environments on relation between Earnings Management and Capital Structure in Companies. *Financial Accounting Knowledge*, 5(4), 127-144. [In Persian]
- Mastaneh, A., & Pakmaram, A. (2016). The Role of Organizational Shareholders in Relationship between Disclose Quality and Tax. *Journal Tax Research*, 24 (31), 145-174. [In Persian]
- Mehrabanpour, M., Nadiri, M., & Jandaghi Ghomi, M. (2017). The Effect of Financial Status on Earnings Quality of Listed Firms in Tehran Stock Exchange. *Accounting and Auditing Review*, 24(1), 127-146. [In Persian]
- MollaNazari, M., & Karimi, S. (2007). Investigating the relationship between profit smoothing with company size and type of industry in companies listed on the Tehran Stock Exchange. *Accounting and Auditing Review*, 14(47), 83-100. [In Persian]
- Moradzadehfard, M. & Babaei, S. (2009). The impact of institutional ownership on earnings management of listed companies in Tehran Stock Exchange. *Empirical Studies in Financial Accounting*, 7(26), 101-121. [In Persian]
- Saghafi, A., & Jamalian Pour, M. (2018). Classification Shifting Phenomenon in Earning Management. *Empirical Studies in Financial Accounting*, 15(57), 1-23. [In Persian]

- Sajjadi, Z., Paryad, A., & Balani, A. (2022). Investigate the Effect of Board Characteristics on the Relationship between Ownership Structure and Classification Shifting. *Journal of Accounting Knowledge*, 13(1), 167-184. [In Persian]
- Salimi, M., Hassas Yeganeh, Y., & Javadipour, A. (2020). Overvaluation and the Relation between Benchmark Beating and Unexpected Accruals. *Empirical Research in Accounting*, 10(3), 1-26. [In Persian]
- ShamsZadeh, B., Aflatooni, A., & Nikbakht, N. (2017). Appraising the Capital Market's Ability to Detect Real Earnings Management and Accounting Earnings Management. *Quarterly Financial Accounting Journal*, 8(32), 38-58. [In Persian]

استناد به این مقاله: ایمنی، محسن، مشعشعی، سیدمحمد. (۱۴۰۱). بررسی تأثیر محدودیت‌های حاکم بر استراتژی‌های مدیریت سود بر به‌کارگیری استراتژی تغییر طبقه‌بندی سود، فصلنامه مطالعات تجربی حسابداری مالی، ۱۹(۷۵)، ۲۰۳-۲۳۶.

DOI: 10.22054/qjma.2022.67557.2375



Empirical Studies in Financial Accounting is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.